فصلنامه‌ی لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

فرهنگ عصر جاهلی در کشاکش ادبای حال و گذشته*
(با عنایت به مسأله سواد در جاهلیت)

دکترانسیه خزعلی
دانشیار دانشگاه الزهرای تهران

چکیده

از مسائل مورد اختلاف در میان ادباء، روشنفکران ومورخان معاصر عرب چگونگی فرهنگ و تمدن عرب قبل از اسلام و از جمله موضوعات آن مسأله «بی‌سوادی» و گستره آن در عصر جاهلی است.تمسّک به روایات تاریخی که برخی متناقض با یکدیگر و در برخی دیگر شک و تردید رواست وصول به حقیقت را مشکل می‌نماید همچنانکه استدلال به شعر و ادب جاهلی با وجود نسبت جعل به بسیاری از آنها و عدم انعکاس برخی از واقعیتهای جامعه در آن از قضاوت صحیح و منطقی جلوگیری می کند تنها سند معتبری که شبهه‌ای در صحت و سلامت آن وجود ندارد و به عنوان مأخذی معاصر با عصر مذکور می تواند مورد استناد قرار گیرد قرآن کریم است که نه تنها در این موضوع که در بسیاری از موضوعات مشابه مطرح در مورد عصر جاهلی می تواند قول فصل و حکم نهایی را ارائه نماید و این پژوهش درصدد استخراج این قول بااستفاده از شان نزولها ، قرائن و تفاسیر بوده ودر این راستا به نقد آراء معاصران می پردازد . شیوه بحث توصیفی – تحلیلی بوده و از اسناد گوناگون تاریخی و ادبی بهره برده است .

واژگان کلیدی
قرآن کریم ، امیّت ، عصر جاهلی، روایات تاریخی ، آثارادبی.

---

* تاریخ دریافت : ۱۳۸۹/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش‌نهائی:۱۳۹۰/۰۳/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: E- kahzal@yahoo. Com

۱- مقدمه

یکی از مسائل مورد بحث و مناقشه محققان و اندیشمندان معاصر تاریخ و ادب ، وجود ابهام و غموض در برخی دوره های خاص خصوصاً ادوار قبل از اسلام می باشد و از جمله ی این موارد تاریخ عصر جاهلی، وضعیت اجتماعی و فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر آن دوره است .

شاید یکی از علل شعله ور شدن این اختلافات ، حرکات مرموز و زیرکانه ای است که در دوره معاصر خصوصاً در میان ملل اسلامی پدید آمده و با برنامه ریزی حساب شده ی استعمارگران غربی به خوبی جهت دهی شد. از این قرار که با زنده کردن حس ناسیونالیستی، قومی گرایی و نژادطلبی، هرملت وقومیتی را به سوابق کهن خویش خصوصاً سوابق قبل از اسلام متوجه ساخته و تلاش کردند آنها را از مشترکات و فرهنگ یکپارچه ای که به یمن اسلام بر مسلمانان حاکم گردیده بود دور نموده با بزرگ نمودن وجلوه بخشی به برخی از آثار تمدنی و فرهنگی هرقوم و دامن زدن به آن اقوام اسلامی را در مقابل یکدیگر قرار داده و در این مسیر ازهر وسیله ای استفاده نموده و از سندسازی های جعلی و تمسک به افسانه های کهن نیز خودداری نکردند.

در ایران به گونه ای، مصر به گونه ای دیگر، در مغرب عربی و تونس با بیانی متفاوت و در هند و پاکستان و شرق آسیا به صورتی متناسب با آن مناطق. پیامد این سیاست در جهان عرب مراجعه دوباره برخی مورخین یا متخصصین تاریخ ادب به آثار عصر جاهلی و برداشتهای متفاوت و ارائه نظرات جدید در این زمینه بوده است.

در واقع برخی معاصران تلاش نمودند عرب قبل از اسلام را مردمی متمدن ،با فرهنگ و در برخی مسائل و موضوعات سطح تمدن و فرهنگ آن دوره را برتر و مترقی تر از عصر اسلامی و مابعد آن معرفی نمایند و احیاناً اظهار نمایند که با ظهور اسلام برخی از این آثار فرهنگ و تمدن از بین رفت یا دچار ضعف و سستی گردید. (الاسد، ۱۹۹۶: مقدمه)

هماره نقطه های تاریک و ابهام آفرین عصر جاهلی سئوالات بحث برانگیزی را پیش روی تحلیل گران تاریخ قرار داده است .اینکه آیا مردم عصر جاهلی مردمی متمدن و دارای فرهنگ یا انسانهایی بدور از تمدن و آداب بوده اند؟اینکه سطح سواد در عصر جاهلی چگونه بوده است و چه درصدی از مردم خواندن و نوشتن می دانسته اند؟ یا میزان نفوذ خرافات و افسانه ها در عصر جاهلی به چه میزان و جایگاه ادیان الهی چگونه بوده است؟آیا عرب جاهلی حقیقتاً دختران خود را زنده به گورمی نموده و انسانهایی خشن و

بی رحم بوده یا عکس آنگونه که معاصران مدعی هستند زنان را تکریم می نموده و زن از جایگاه والای اجتماعی برخوردار بوده است؟

۲- نقش شعر و ادب در ترسیم فرهنگ جاهلی

در هریک از زمینه های فوق بحث های دامنه داری بین اندیشمندان معاصر عرب در گرفته است و براساس نوع نگاه به این دوره گروهی از متفکران در صحت و سقم اشعار و ادبیات بجای مانده از دوره جاهلی شک نموده اند.بسیاری از آنان که معتقد به وجود فرهنگ و تمدن مترقی عصر جاهلی هستند به اشعاری از جاهلیت استناد می کنند که در آن از سواد و خط و نوشتار سخن می گوید یا جایگاه والایی برای زنان ترسیم می کند یا از اخلاق و عادات نیکو و ارزشمند آنان سخن می گوید و با استناد به این مدارک بر تمام شواهد تاریخی، روایی موجود در مورد عصر جاهلی خط بطلان می کشند و گروهی دیگر معتقدند که ادله تاریخی خصوصاً شواهد قرآنی که از دستبرد تحریف و تغییر مصون مانده بهترین تصویرگر تمدن و فرهنگ این عصر است و اگر اشعار به جای مانده از عصر جاهلی نتواند با این سند معتبر تطبیق و همخوانی داشته باشد به ناچار باید در اشعار و ادبیات منتسب به آن دوره شک کرد.

بر این امر باید شک های وارده از جانب ادبا به صحت اشعار جاهلی را افزود چرا که آن اشعار دهها سال پس از عصر جاهلی جمع آوری شده و در میان راویان افرادی چون «خلف الأحمر» و «حماد الراویه»که معروف به جعل و تحریف و نسبت دادن شعر به آن دوره هستند وجود دارند.لذا برخی معاصران مانند طه حسین به کلی منکر صحت انتساب اشعارمذکور به عصر جاهلی شده و استناد به آنرا در شناخت فرهنگ جاهلی، غیر علمی دانسته اند. (حسین،۱۹۷۵م:۸۸)

او می گوید: «من منکر حیات جاهلی نیستم بلکه منکر این هستم که این ادب منتسب به عصر جاهلی بتواند معرف آن دوره باشد، من معتقدم که نباید تاریخ جاهلی را از شعر«امرؤ القیس» و «نابغه» و«اعشی» جستجو نمود بلکه باید راه بهتری را برای شناخت عصر جاهلی در پیش گرفت و آنرا باید در سندی جستجو نمود که هیچ جای شک و شبهه ای در آن نباشد و آن قرآن است که بهترین آینه برای نمایاندن عصر جاهلی است،قرآن نص ثابتی است که محفوظ مانده و هیچ جایی برای شک و احتمال ساختگی و مجعول بودن آن وجود ندارد» (همان:۹۱)

با الهام از این کلام ، پژوهش حاضر خطابهای قرآن راکه مطابق مقتضای حال مخاطب و بیانگر شرائط و موقعیت موجود در جامعه عصر نزول می باشد بهترین سند در شناخت آن

دوره وفرهنگ حاکم بر آن می داند ودر مساله امیت یا بی سوادی ضمن بیان و نقد آراء مخالف و موافق دیدگاه قرآن را مورد بحث و دقت قرار می دهد .

۳- مفهوم «امّیّت» در لغت و اصطلاح

در این مختصر یکی از مسائل مورد بحث یعنی«امیّت » به معنی«بی سوادی»با استناد به شواهد قرآنی،تاریخی و ادبی مورد بحث وبررسی قرار می گیرد.برای ورود به این بحث پرجنجال لازم است به معنی«امّی» در لغت واصطلاح توجه شود:

«ابن منظور»در لسان العرب «امّی» را کسی می داند که بر حالت اولیه ی ولادت از مادر مانده باشد یعنی عدم کتابت و قرائت ، همانگونه که هنگام ولادت این توان را نداشت ومعتقد است به عرب عصر جاهلیت امیون می گفتند چون کتابت در بین آنها کم یا نایاب بود. (الزبیدی ،۱۹۹۷م،ج۱: ۱۱۲)، در« تهذیب اللغه» نیز با اشاره به همین معنی ، ذکر شده که کتابت در میان عرب کم و غالباً در اهل طائف دیده می شد که از فردی که اهل انبار بود آنرا می آموختند.(الازهری،لاتا،ج۱۵: ۴۵۵) ، مشابه این معنی در بسیاری از کتب لغت قدیم وجدید با کمی تفاوت و اختلاف‌وجوددارد.(مصطفی و ...، ۱۹۸۹م،ج۱:۲۷ و نیز: الزبیدی،۱۹۹۴م،ج۱۶: ۳۰).

ازنظر اصطلاحی نیز در مجموع چهار معنی برای کلمه «امّی»بیش از معانی دیگر مورد نظر مفسران و صاحب نظران بوده است:

۱)درس ناخوانده و نا آشنا به خط و نوشتار : اکثرمفسران بر این عقیده اند که این کلمه منسوب به ام است که به معنی مادرمی باشد و امّی کسی است که به شکل مادرزادی خویش از جهت عدم اطلاع بر خواندن ونوشتن باقی مانده است یا منسوب به امت است یعنی اکثریت مردم که خواندن و نوشتن نمی دانسته اندو با قبول این معنی بر معنی لغوی آن در اصطلاحات متداول صحه گذارده اند.(طوسی،۱۴۰۹م،ج۱: ۳۱۸؛ جرجانی ،۱۳۸۵ه، ج ۱۰۲: ؛ عکبری،۱۹۷۹م،ج۱: ۲۸۶؛ ابن سلیمان ،۲۰۰۳م، ج۱: ۴۱۸)

۲) برخی آنرا از ریشه«امت»به معنی خلقت دانسته اند و با قبول این امر معتقدندامّی کسی است که بر خلقت و حالت اولیه که بی سوادی است باقی مانده باشد به این معنی در شعراشاره شده است:

وَ إنَّ معاویةَ الأکرَمِین حِسانُ الوُجُوهِ طِوالُ الأُمَمِ

ترجمه: «معاویه اکرمین از اشخاص خوش صورت و دارای خلقت استوار است»

۳)معنی دیگری که برای این کلمه در برخی تفاسیر آمده است انتساب به «اُم القری» است یعنی مقصود از امّی اهل مکه است (کاشانی ،۱۴۱۸ه،ج۱: ۴۰۵) و استناد مفسران در این معنی به آیه ای از قرآن است که می فرماید:

لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها

ترجمه:« تا اهل مکه وساکنان اطراف آن را انذار کنی. »(انعام:۱۳)

۴) مقصود از «امّی» مشرکین عرب می باشند که تابع کتاب آسمانی نبوده اند و امیین در برابر اهل کتاب آمده است. این نظریه را به ابن عباس نسبت داده اند و طبرسی در مجمع البیان در ذیل این آیه آنرا برگزیده است:

ذلِکَ بِأَنَّهُم قالُوا لَیسَ عَلَینا فِی الأُمّیّینَ سَبیلٌ

ترجمه:«این بدان جهت است که اهل کتاب گفتند:امی ها هیچ راهی در سلطه بر ما ندارند. »(آل عمران،۷۵)

۴- تحلیل معانی مذکور و ادله هریک

واقعیت این است که سه مورد از معانی مذکور قابل ادغام بوده و به یک معنی واحد بر می گردند،معنی اول و دوم که دلالت بر بی سوادی و باقی ماندن بر خلقت اولیه یا وضعیت مادرزادی از حیث کتابت و قرائت است و معنی چهارم هم جدای از دو معنای مذکور نیست و اینگونه نبوده که هرکس پیرو یک کتاب آسمانی نباشد هرچند که با سواد و درس خوانده باشد بعنوان «امّی» تلقی شود.بلکه به مشرکین از آن حیث که بی سواد بودند و به دلیل نداشتن کتاب آسمانی با نوشتار سروکار نداشتند اطلاق گردیده است و ظاهراً این عنوان تحقیر آمیز را یهودیان و مسیحیان به آنها داده بودند ، به این معنی در ادامه به تفصیل خواهیم پرداخت .در مورد معنی سوّم که عده کمی بدان معتقدند به دلائل مختلف مورد قبول و استناد محققان نمی باشد از جمله دلایلی که شهید مطهری برای نفی این عقیده به آن استناد می جوید چنین است:

۴-۱- «امَ القری» اسم خاص نمی باشد و بر مکه به عنوان صفت عام نه اسم خاص اطلاق شده و در قرآن عنوان وصفی دارد نه اسمی .

ماکان رَبُّکَ مُهلِکَ القُری حَتَّی یَبعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً

ترجمه:« اینگونه نیست که خدای تو شهرها را خراب کند مگر آنکه در مرکز آنها رسولی را مبعوث نماید....».(قصص:۵۹)

۴-۲- اگر کلمه ای منسوب به اسمی باشد که مضاف آن «اب» و«ام» باشد طبق قاعده باید به جزء دوّم نسبت داده شود و باید گفته شود:« قروی» همانگونه که می گوئیم «حنفی» در نسبت به «ابو حنیفه»

۴-۳- این کلمه در برخی آیات به کسانی اطلاق شده که اهل مکه نبودند از جمله اطلاق آن به برخی عوام یهود در مدینه .(مطهری،بی تا،۵۳-۵۰)

و مِنهُم أُمِّیُّونَ لا یَعلَمُونَ الکِتابَ إلّا أمانِیَّ..

ترجمه: «برخی از یهود بی سوادانی هستند که از کتاب دین جز امال وآرزو چیزی نمی شناسند.»(بقرة:۷۳)

لغویان ومفسران نیز در تفسیر آیه به نکته مذکورتوجه داده اند (ابن فارس ۱۴۰۴ه،ج۱ :۲۸) (طبرسی،لاتا،ج۱: ۲۷۴) (طوسی،۱۴۰۹،ج۲:۴۲۱) . آنچه برخی از روشنفکران عرب را واداشته تا به انکار بی سوادی درجاهلیت وانکار وسعت آن روی آورند تمسک به معنی سوّم و چهارم و استشهاد به برخی از اشعار منتسب به عصر جاهلی است و از جمله افرادی که به عنوان رهبر و مدعی این نظریه در دوره معاصر شناخته می شوند دکتر «ناصرالدین الاسد» می باشد که با انتخاب معنی چهارم معتقد است که «امیّت»مطرح در قرآن به معنی بی سوادی نوشتاری و علمی نیست بلکه به معنی بی سوادی دینی است یعنی که قبل از نزول قرآن کتاب دینی نداشته اند و لذا در برخی آیات امّی در برابر اهل کتاب قرار گرفته است (اسد،۱۹۹۶م:۴۴)

ایشان با استناد به سخن «ابن فارس»معتقد است که عرب جاهلی همچون بسیاری از ملل و مشابه دوره های گوناگون بعدی درصدی با سواد ودرصدی نیز بی سواد داشته است و استدلال می کند به اینکه ابن فارس معتقد است برخی از عرب جاهلیت و صدر اسلام شناخت دقیقی از کتابت و علوم لغت و قواعد آن و علم عروض و....داشته اند که قابل رقابت با دوره های بعد و حتی عصر حاضرمی باشد.(ابن فارس،۱۹۱۰م،ج۱۱: ۸). از دلائل دیگر ایشان بر شیوع سواد در جاهلیت وجود آموزگاران و کاتبان فراوان است به گونه ای که خلفاء در عصر اسلامی قدرت انتخاب کاتب را داشتند مثلاً:عمر بن خطاب امر می کرد که کاتبان مصحف از« قریش »و«ثقیف» باشند یا عثمان املاء کننده را از« هذیل» و کاتب را از« ثقیف» انتخاب می کرد.(اسد،۱۹۹۶م:۵۰)

ایشان اظهار می دارد : آیا آنان که عنوان می کنند عصر جاهلی بدور از کتابت بوده یا افراد با سواد در آن محدود و قابل شمارش بوده اند،می توانند تعداد زیادی از اصحاب رسول اکرم(ص) راکه به کتابت مشغول بوده اند منکر شوند؟خصوصاً که هریک از صحابه مسؤول کتابت بخشی از امور بوده است مانند: کتابت عقود و معاملات، دیون صدقات،غنائم وحی و اینکه هر کاتبی اختصاص به قسمی داشته خود دلیل شیوع کتابت می باشد(اسد،۱۹۹۶م: ۵۲)

همچنین او به ادله ای از شعر جاهلی استناد می کند که بیانگر آشنائی عرب جاهلی با خط و کتابت بوده است و میگوید:«وقتی اشعار جاهلی را پراز اشاره به آثار کتابت و ادوات وابزار آن می بینیم و حتی اطلال ودمن خویش را به خطهای نگاشته شده بر صحف

تشبیه می کنند همه اینها دلالت بر شناخت دقیق وعمیق عرب جاهلی نسبت به انواع نوشتار وحروف دارد.«(همان:۱۲۲)

۵- بررسی آثار کتابت در شعر جاهلی

بدون شک اشاره به کتابت و خط در اشعار منتسب به عصر جاهلی وجود دارد امّا به دلائل زیر این امر نمی تواند شاهدی بر شیوع کتابت در آن عصر باشد:

۵-۱- تعداد ابیات موجود و دارای این مشخصه بسیار محدود و بیشترمربوط به شاعرانی می شود که با ملل دیگر و صاحبان ادیان در تماس بوده و آثار کتابت را در آنها مشاهده کرده اند آنگونه که نابغه در مدح«غسانی ها« که از دول مجاور بودند، اشاره می کند:

مَجَلَّتُهُم ذاتُ الالهِ و دينُهُم قَويمٌ فَلايَرجُونَ غَيرَ العَواقِبِ

(ذبیانی، ۱۹۳۰م:۸)

ترجمه:«کتاب آنها خدایی است و دینشان استوار است و جز عواقب امور را امید ندارند.»

۵-۲- در اکثر ابیاتی که به ادوات کتابت یا نوع نوشتاراشاره گردیده است شاعر عنایت به یکی از کتب ادیان آسمانی دارد در حالی که مردم جاهلی صاحب دین و شریعت آسمانی نبودند و بر اکثر آنان اطلاق مشرک گردیده است.و شاعر جاهلی برای استشهاد به خط و نوشتار به کتب وآثار اهل کتاب روی می آورده است حتی در وصف آثار باقیمانده از یار:

أتَت حِجَجٌ بَعدی عَلَيها فَأصحَبَت كَخَطِّ زَبُور فِي مَصاحِفَ رُهبَانِ

ترجمه:«سالها بر آن آثار گذشت به گونه ای که مانند خط زبورً در کتب رهبانان قدیمی و خاک آلوده شد.»

قابل توجه است که اکثر این نوشته ها به زبان عبرانی و سریانی بوده است گرچه احتمال داده اند برخی از این کتب به زبان عربی ترجمه شده باشد:

و كَذ لِكَ لا خَـــيرٌ و لا شَرٌّ عَـــــلى أحَدٍ بَدائِمِ
قَد خُطَّ ذَلِكَ فِي الزَّبُورِ الأوَّلِيَّـــــاتِ القَــوائِمِ

(بغدادی،۱۹۴۸م ،ج۴: ۷۰)

ترجمه:«چنین است که هیچ خوب و بدی برای کسی ابدی نیست این امر در زبور قدیمی نگاشته شده است.»

همان گونه که مشاهده می شود شاعر آن گاه که از خط و نوشتار سخن می گوید به کتب دینی چون زبوراستشهاد می کند چرا که جز این کتب نمونه و اثار شناخته شده دیگری میان مردم وجود ندارد.

۵-۳- مساله مهمتر این است که آیا این اشعار با وجود اقوال بسیاری که در انتحال و ساختگی بودن آن وجود دارد و با بسیاری از اخبار واصله از عصر جاهلی در تضاد است می تواند بیانگر فرهنگ وتمدن عصرجاهلی باشد؟ چنانچه شاهدیم بسیاری از اشعار منتسب به امیه بن ابی الصلت به دلیل وجود مفاهیم توحیدی در آن مورد تشکیک قرار گرفته و آن را متاثر از نزول وحی دانسته اند. براین مبنا آیا نمی توان در این اشعار نادر و معدود تردید نمود با عنایت به اینکه وسعت ارتباط عرب با ملل دیگر بعد از اسلام و کتابت شعر جاهلی در قرون پس از جاهلیت می توانسته مسبب چنین پدیده هایی باشد.

در این زمینه طه حسین می گوید: «بگذار طرفداران ادب عربی که برای آن دل می سوزانند و لذت می برند از اینکه بگویند ادبیات جاهلی بیانگرزندگی مردم جاهلی است و آن دوره طلایی با ظهور اسلام پایان یافت، در راحتی وآرامش باشند ولی من این ادبیات را بیانگر حیات جاهلی نمی دانم »(حسین ،۱۹۷۵م ،ج ۱:۸۷) . او با ذکر دلائل مختلف جعل در شعرآن دوره به فساد راویان از جمله دو راوی کوفی و بصری«حماد الراویة» و«خلف الأحمر»اشاره کرده بی قیدی،بی دینی،بی تعهدی و فسق و فجور و لا مبالاتی آنان را برای شک در روایات آنان کافی می شمارد.(همان، ج ۱: ۱۷۷)

۶- دلایل«امیّت» مردم جاهلی درآثار متقدمان

در بسیاری از کتب حدیث و تاریخ بصورت مکرر این روایت از پیامبر(ص)آمده است: **«نَحنُ أمَّةٌ أمِّيّةٌ لانَقرأُ و لا نَكتُبُ.»**

ترجمه:«ما امتی امّی هستیم که خواندن و نوشتن (محاسبه کردن) نمی دانیم». ودر بعضی نسخ لا نکتب و لا نحسب آمده است .(مسلم ،لاتا،ج ۳:۱۲۴؛ ابن حنبل،لاتا ،ج۲ :۴۳؛ نسائی،۱۹۳۰، ج۴ :۱۳۹)

طبیعی است که ذکر جمع در این روایات بیانگر وضعیت غالب مردم جاهلی است و نشان نادر بودن و قلت کتابت در میان عرب جاهلی نه نفی کامل آن چرا که کسی منکر وجود کاتبان وحی و اشخاصی که حسابرسی امور را به عهده داشتند نمی باشد.(ذهبی،۱۹۹۳م، ج۱۴: ۱۹۲)

«واینگونه نبود که همه صحابه اهل فتوا باشند و از همه احکام ، اخذ شود بلکه این مسأله اختصاص به حاملین قرآن داشت....وبه همین دلیل به آنها «قرّاء» اطلاق می کردند یعنی کسانی که کتاب می خوانند چرا که عرب امتی بی سواد بودندو امر قرائت برای آنان غریب بود از این حیث به این اشخاص معدود اطلاق قاری می گردید و چنین بود تا زمانی که بلاد گسترش یافت و بی سوادی از بین رفت.(ابن خلدون،لاتا، ج۱ :۴۴۶)

شواهد زیادی نیز در کتب قدماء دلالت بر امّی بودن مردم جاهلی وشمول آن بر اکثریت مردم آن سرزمین دارد: «جاحظ می گوید:همه چیز در جاهلیت شکلی بدیهی وارتجالی داشت و هیچ عربی چیزی را به شکل کلاسیک نیاموخته بود بلکه آن ها افرادی امّی بودند که خواندن و نوشتن نمی دانستند».(جاحظ،۱۹۴۸م،ج ۳: ۲۸) ابن خلدون معتقد است که اقوام عرب بی سواد بوده و به خوبی قدرت بر نوشتن و حسابگری نداشتند و در حساب و کتاب های خود از اهل کتاب یا موالی غیر عرب استفاده می کردند که آنها نیز تعدادشان کم بود و اشراف نوشتن نمی دانستند چرا که این امر امتیازی برای آنان محسوب می گردید.(ابن خلدون ،لاتا،ج ۱: ۲۳۷)

همچنان که در شمارش و محاسبات خویش از لفظ «حصی » به معنی سنگریزه استفاده می کردند چرا که عرب خواندن و نوشتن نمی دانست و به وسیله سنگریزه محاسبات خود را انجام می داد وکم کم این اسم بر عدد اطلاق گردید(بغدادی ،۱۹۴۸م۳،ص۲۶۰).چنانکه شاعر جاهلی از این اصطلاح در شمارش بهره می گیرد :

سیری أمامَ فَإنَّ الأکثَرینَ حِصاً و الأکرَمِینَ إذا مَاینسبونَ أباً

ترجمه:«ای امامه پیش رو و بدان که ما از نظر تعداد فزونتر و از نظر اباء و اجداد گرامی تر و بزرگوارتریم».(حطیئة،۱۹۹۵ :۶)

بی شک ناصرالدین اسد با بسیاری از متون قدیمی مذکور که بر بی سوادی اکثریت اهل جاهلیت صحه می گذارد آشنا بوده ،لذا جسته و گریخته به آنها اشاره کرده و از همین روست که بسیاری از مورخان را متهم به جفا و ستم و قضاوت ناصحیح در مورد عصر جاهلی می نماید و معتقد است اگر«ابن عبد ربه» در «العقد الفرید» می گوید در زمان ظهور اسلام جز تعداد اندکی سواد نوشتن به زبان عربی را نداشتند یا «ابن قتیبه» در «مختلف الحدیث» اظهار می دارد که بجز«عبدالله بن عمر» که به زبان سریانی وعربی می نوشت بقیه صحابه بی سواد بودند وجز یک یا دونفر قدرت نوشتن نداشتند. در واقع این مورخین تلاش نموده اند مردم آن دوره را نادان و دور از فرهنگ نشان دهند و این امر تا بدانجا رسیده که صحابه را نیز زیرسوال برده است در حالی که کتب طبقات و رجال پر از اسامی صحابه کاتب است که عدد آن ها از ده ها نفر تجاوز می کند(اسد،۱۹۹۶م:۴۴) . البته نویسنده محترم توجه ننموده که این اصحاب کاتب سال ها پس ازبعثت وپس از اعلام حرکت عظیم علم آموزی از سوی پیامبر (ص) رشد نموده و ظهور نمودند و پس از آنکه پیامبر (ص) با بیان:

طَلَبُ العِلمِ فریضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسلِمٍ« علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است». (ابن ماجه،ج۱ :۸۱)

نهضت عمومی سواد آموزی را اعلام نموده و شرط آزادی اسیران با سواد را سواد آموزی هر اسیربه ۱۰ مسلمان تعیین فرمود .(ابن سعد،۱۳۲۲ه: ۱۴)همین نکته را نیز ناصرالدین اسد دلیلی بر شیوع با سوادان جاهلی می داند و عنوان می دارد که این امر نشانگر وجود تعداد زیادی اسیر با سواد در میان اسیران بوده است در حالیکه مطلب عکس این است چرا که اگر تعداد اسیران با سواد زیاد یا تعداد مسلمانان بی سواد کم بود ضرورتی نداشت که یک اسیر ۱۰ تن را باسواد کند بلکه هر اسیر می توانست یک یا دو نفر را سواد بیاموزد و کفایت امر بدین مقدار می گردید.

با اندکی دقت در روایاتی که از صحابه کاتب نام می برد و به برخی از آنها در آغاز مقاله اشاره شد از قبیل وجود کاتبان وحی،کاتبان غنائم، کاتبان رسائل و.... مشخص می شود که این روایات از وضعیت مسلمین در سال های اخیر حیات پیامبر و استقرار حکومت اسلام سخن می گوید و این تعداد عظیم کاتب و قاری در دوره اسلام تربیت شدند همچنین روایاتی که اشاره به انتخاب کاتبان از جانب خلفا دارد پس از شکل گیری کامل مسلمین و شیوع سواد در میان آنان است و ربطی به مسأله سواد در جاهلیت ندارد.در برخی روایات تاریخی اشاره به تعلم عربها از «حیره» در زمینه کتابت شده و زمان آن را به اندکی قبل از اسلام نسبت داده اند و حتی اتقان واستحکام و زیبایی آن را به بعد از اسلام و پس از خروج عرب از بیابان نشینی وبداوت بر گردانده اند. (آلوسی ،لاتا،ج ۳: ۳۶۹)

۷- قول فصل قرآن در مسأله «امّیت»

اگر بتوان شک و تردیدهایی را در اسناد تاریخی و روایات آن وارد کرد وآن ها را مغرضانه و به هدف تخریب چهره جاهلی تفسیر نمود آنگونه که دکتر ناصرالدین الاسد مدعی است و یا اگر امکان تشکیک در شعر جاهلی و جعل آن به دلیل سیاستها، حاکمان و راویان جاعل وجود داشته باشد و یا هدف آنها راتطهیر عصر جاهلی دانست آنگونه که دکتر طه حسین معتقد است ، امّا در صحت و سلامت قرآن به عنوان برترین سند تاریخی و عالی ترین و فصیح ترین نمونه ادب عربی نمی توان کوچکترین تردیدی رواداشت.سندی‌که با قلب و زبان و دست و قلم به حفظ و کتابت در آمده است و با وجود اختلافات فراوان میان فرقه های مسلمین همگی بر کتاب واحدی اتفاق نظر نموده اند و از هر گونه تحریف و تغییر مصون مانده است.

۸- تصریح بر امیّت پیامبر (ص) در قرآن

قرآن کریم به صراحت و در مناسبت های گوناگون به امی بودن پیامبر (ص)و بعثت اودر میان مردمی امّی و بی سواد تأکید می کند. و معنی «امّی» را به فردی که خواندن و نوشتن نمی داند تعبیرمی کند:« **و مَا کُنتَ تَتلُو مِن قَبلِهِ مِن کِتابٍ وَلا تَخُطُّهُ بِیَمینِکَ**»

ترجمه: «تو پیش از این کتابی نمی خواندی و به دست خویش چیزی نمی نگاشتی».(عنکبوت :۴۸)

البته مورخین این امر را نوعی فضیلت فقط برای پیامبر(ص) برشمرده اند.« ابن عبد ربه» در مورد نبی امی، از عدم قدرت بر خواندن و نوشتن یاد کرده و این امر را فضیلتی برای حضرت به شمار می آورد ، چرا که دلالت بر آن دارد که آنچه حضرت آورده است، از جانب خداوند بوده نه از جانب خویشتن.او همچنین جریانی را از مامون نقل می کند که به «ابی العلاء منقری» می گوید: به من خبر رسیده که تو امی هستی، شعر نمی گویی و گاه در کلامت خطا وجود دارد! و او در جواب می گوید: در مورد خطای لفظی ممکن است چنین امری ناخواسته بر زبان من جاری شود اما در مورد بی سوادی و عدم شعرسرایی باید بگویم که پیامبر(ص) نیز چنین بود و شعر نیز نمی سرود و مامون به او می گوید: من از سه عیب تو سوال کردم و تو عیب چهارمی بر آن افزودی و آن جهل توست. آیا تو این مقدار نمی دانی که بی سوادی برای پیامبر(ص) فضیلت و برای تو و امثال تو، نقصان است (ابن عبدربّه،ج ۴: ۲۴۴) . ضمن اینکه اطلاع مردم از بی سوادی پیامبر (ص) که قرآن بر آن تاکید می کند ،خود دلیل دیگری بر انگشت نما بودن و مشخص بودن افراد با سواد در عصر جاهلی است .

۹- تصریح بر امیت مردم در زمان نزول وحی

در آیات محکم قرآنی به صراحت مساله امیت و بی سوادی مردم عصر نزول مورد تاکید قرار گرفته است:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ

ترجمه:«اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان قطعا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند »(جمعه :۲)

همانطور که اشاره شد امکان نسبت امّی دادن به اهل مکه به عنوان ام القری از جهت لغت و اصطلاح منتفی است همچنین قرار دادن امی در برابر اهل کتاب وتعبیر از امی به بی سواد دینی که عمدتا توسط مستشرقان به ان دامن زده شده و برخی روشنفکران نیز از انان تبعیت کرده اند به دلائل مختلف صحیح نیست از جمله:

۹-۱- خداوند از اهل کتاب می خواهد به پیامبر امی که وعده او را در کتابهاشان دیده اند ایمان بیاورندو اگر امیت به معنی بی سوادی دینی و فاصله داشتن از تعالیم الهی بود ، غیرقابل تصور است که افرادی که دارای فضیلت افزون هستند به تبعیت از مرتبه دونشان

دعوت شوند آنهم دونیتی که مرتبط با مساله دین و وحی است اینکه خداوند به اهل کتاب بگوید« از پیامبری که هیچ ارتباط و علاقه ای به دین ندارد و وعده آن در تورات وانجیل آمده اطاعت کنید» بسیار غیر معقول و غیر منطقی است.(ابن ردّالی،مقاله العرب و الاسلام)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

ترجمه: «همانان که از این فرستاده ، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود ، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند ; [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد ، و از کار ناپسند باز می‌دارد ، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند ، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد . پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند ، آنان همان رستگارانند» . (الأعراف:۱۵۷)

۹-۲- اگر امیون و اهل کتاب در برخی آیات در مقابل هم آمده به دلیل وجود کتابت و قرائت در میان ادیان بوده است وبه این دلیل که مشرکان به علت جدائی از دین احساس ضرورتی به سواد آموزی نمی کردند حتی برخی سران مشرکین سواد آموزی را موجب پستی ، از خصایص موالی و دون شان اشراف می دانستند لذا در میان اشعار جاهلی نیز در اکثر مواردی که سخن از خط و کتابت است به گونه ای با کتب آسمانی مرتبط می شود و اکثر نوشته های آن دوره به زبان غیر عربی یعنی زبان ادیان خاص یهود و مسیحیت بوده است مثلاًذکر شده که ورقة بن نوفل مواردی را که از انجیل می نگاشته به زبان عبرانی بوده است.(بخاری،۱۹۸۱م، ج۳:۱) واز جمله کسانی که بعنوان تعلیم دهندگان پیامبر(ص) مطرح بودند، «عداس» از موالی«عامر» را نام برده اند که از اهل کتاب بوده است (طبرسی،ج۴: ۱۶۱) و گاه بیان می شد که بر این امر گروهی از یهود پیامبر را یاری می کنند،بنا بر آن چه از «ابن عباس» نقل شده «قریش عنوان می داشت که«بلعام» که فردی رومی و نصرانی بود، این سخنان را به پیامبر(ص) آموزش می دهد و از «قتاده» نقل شده که این فرد اعجمی برده ای از بردگان «بنی الحضرمی» است که نامش «عایش» بوده است و «عبدالله بن مسلم» معتقد است که مقصود دو غلام نصرانی از اهالی«عین تمر» بوده اند که نام یکی از آنها «یسار» و نام دیگری «خیر» بوده و گاه کتاب خویش را به زبان خود می خواندند و برخی از اوقات پیامبر از کنار آنان عبور می نمود و به قرائت آنها گوش می داد.

وهنگامی که به پیامبر (ص)نسبت داده می شد که از افراد با سواد مطالبی را فراگرفته است قرآن کریم استدلال می کند که زبان آنان که مورد اشاره اند عجمی است و این زبان عربی آشکار است:

لَقَد نَعلَمُ إنَّهُ لَيَقُولُونَ إنّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ، لِسانُ الَّذِی يُلحِدُونَ إلَيهِ أعجَمِیٌّ وَ هَذا لِسانٌ عَرَبِیٌ مُبِينٌ

ترجمه:«می دانیم که مشرکین خواهند گفت که این قرآن را کسی به او آموخته است، زبان فردی را که به او اشاره دارند عجمی است و این زبان عربی آشکار است.« (عنکبوت : ۴۸)

کسانی نیز که به عنوان تعلیم دهندگان پیامبر(ص)از سوی مشرکین مطرح می شدند جملگی از اهل کتاب و ازموالی بودند وگاه عنوان می شد که گروهی از یهود پیامبر(ص)را بر این امر یاری می کنند.(طبرسی ،لاتا،ج۴: ۱۶۱)

همه این امور بیانگر قلت افراد با سواد در میان مردم جاهلی که اکثر آنان را مشرکین و بت پرستان تشکیل می دادند،می باشد.از سوی دیگر انگشت نما بودن افراد با سواد و انتساب آنها به اهل کتاب یا موالی در آیات متعدد مورد توجه قرار گرفته است .

قُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ وَالأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

ترجمه:«به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو آیا اسلام آورده‌اید پس اگر اسلام آوردند قطعا هدایت‌یافته‌اند و اگر روی برتافتند فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به [امور] بندگان بیناست »(آل عمران، ۲۰)

ج) در برخی آیات امّی به گروهی از عوام یهود اطلاق گردیده که این امرخود بهترین دلیل بر اطلاق امّی به بی سواد علمی و عدم ارتباط آن با بیسواد دینی است.

وَ مِنهُم أُمِّيُّونَ لا يَعلَمُونَ الكِتابَ إلّا أمانِیَّ إن هُم إلاّ يَظُنُّونَ فَوَيلٌ لِلَّذينَ يَكتُبُونَ الكِتابَ بِأيدِيهِم ثُمَّ يَقُولُونَ هَذا مِن عِندِاللهِ

ترجمه:«برخی از اهل کتاب افراد بی سوادی هستند که کتاب آسمانی را جز آرزویی نمی بینند اینان تنها به گمان خود عمل می کنند پس وای بر کسانی که کتابی را به دست خویش می نویسند و سپس می گویند این از جانب خداست.» (بقرة:۷۸و۷۹)

در آیه مذکور یهودیان به دو گروه علماء که مسائل تحریف شده را نگاشته و به خدا نسبت می دهند و گروه عامی و بی سواد که از آنها پیروی می کنند تقسیم می شوند(طبرسی،لاتا،ج۱: ۱۴۶)که اگر امی به معنی بی دینی باشد انتساب امّیت به برخی از اهل کتاب غلط و ناصواب است.مفسرین ایندو بخش از اهل کتاب را از یکدیگر جدا و دو گروه یهود(عوام وعلما) را مدنظر داشته اند لذا معنی مورد نظر دکتر اسد که «امّی» رابه

معنی غیر اهل کتاب می داند در این ایه مورد چالش قرار گرفته و اطلاق این کلمه بر بخشی از یهود در حالیکه جملگی اهل کتاب می باشند ،بی معنی و غیر منطقی است.

۱۰- توانمندی ادبی مردم جاهلی

با وجود ادله موجود در مورد شیوع بی سوادی در این عصر نمی توان منکر توانمندیها و ادبیات والای این دوره گردید وهیچ یک از دو امر مانع وجود دیگری نیست . به دلیل همین توانمندی است که معجزه پیامبر (ص) در کتاب قرآن تجلی می یابد و بدلیل همین ویژگی است که عرب در آوردن مشابه قرآن مورد تحدی قرار می گیرد .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (یونس:۳۸)

ترجمه: «یا می‌گویند : « آن را به دروغ ساخته است ؟ » بگو : « اگر راست می‌گویید ، سوره‌ای مانند آن بیاورید ، و هر که را جز خدا می‌توانید ، فرا خوانید ». » (یونس، ۳۸)

با توجه به این که قرآن کریم بیان می دارد که این کتاب به زبان عربی فصیح و به زبان مردم عصر نزول نازل شده، در موارد متعددی دعوت به «تحدی» به آوردن مثل آن یا ده سوره مانند آن و یا حتی یک سوره ویا یک آیه مانند قرآن کرده است.

طبرسی در«مجمع البیان» بیان می دارد: تحدی که قرآن کریم بیان می دارد از قبیل آن چیزهایی است که در بین عرب متداول بوده است مانند مناقضات«امرئ القیس» و «علقمه» همچنین مناقضات «عمروبن کلثوم» و «حارث بن حلزه». (طبرسی،ج۳: ۱۶۴) مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند که در عصر نزول وحی، بلاغت و فصاحت در جزیره العرب و خصوصا در مکه و حومه آن در اوج خود بوده است.«آلوسی» در بخش «اسواق العرب و مجتمعاتهم» به بسیاری از محافل ادبی عرب اشاره نموده است و از مباحث بلاغی و شعرخوانی آنان سخن گفته است(آلوسی، لاتا: ۲۶۴- ۲۷۸)همچنین آن چه از اخبار عرب بدست ما رسیده حاکی از توجه و عنایتی است که عرب جاهلی نسبت به مسئله بیان و سخن و سخنوری داشته است بگونه ای که از ضرب المثلهای معروف آنان است:المرء باصغریه: قلبه و لسانه .(همان،۲۶۴ - ۲۷۸) . جاحظ نیز معتقد است که عرب جاهلی عیوب بلاغت و سخنوری را بخوبی می شناخته است و در این باب به آن چه در لغت از اضداد می آید استدلال نموده است (جاحظ بصری۱۹۴۸،ج۱: ۱۴۴) . در بین اعراب نیز بسیاری از علما قائل به این هستند که قریش از فصیحترین قبائل عرب به شمار می آمده است و بعضی هابه این روایت استناد نموده اند که پیامبر(ص) فرمودند:«**أنا أفصَحُ العَرَبِ بَیدَ أنِّی مِن قُرَیشَ و أنِّی نَشَأتُ فِی بَنِی سَعد**» ابن هشام ذکر نمود که «بید» به معنی«من

اجل» می باشد و معنی حدیث بدینگونه است که «مِن أجل أنّی مِن قُریشَ...»(زبیدی، ۱۹۹۴،ج۲: ۳۰۸) . از دلایل دیگری که مورخین بر این امر آورده اند «سوق عکاظ» و نقش آن در تهذیب زبان عرب و مجالس آن در نقد شعر و نثر می باشد. آن گونه که از اخبار برمی آید این بازار پانزده سال بعد از عام الفیل و در زمان حضرت رسول(ص) پدیدار شده و رونق یافته است.ذکر این بازار را در شعر «امیه بن خلف»خطاب به «حسان» می یابیم:

ألا مَن مُبلِغٌ حَسَّانَ عَنِّی مُغَلغَةً تَدُبُّ إلی عُکاظِ

(زبیدی، ۱۹۹۴،ج۱۰: ۴۷۶)

ترجمه: «چه کسی از جانب من باپیکی سریع که تا بازار عکاظ برود به حسان پیام می رساند؟»

راویان بیان داشته اند هر که در سرزمینهای دوردست شعر می سرود تا زمانی که به مکه نمی آمد و آن را در محافل ادب مکه مطرح نمی ساخت و مورد تایید قرار نمی گرفت مورد توجه و اعتنای مردم واقع نمی شد و از «ابی عمروبن العلا» نقل شده که «عرب هر سال در مکه اجتماع می نمود و اشعار خود را بر قریش عرضه می داشت»

قرآن کریم نیز که فصیحترین و بلیغترین کلام عرب است باید در سرزمینی فرود آید که بهره ای از این امر برده باشند چرا که هر پیامبری به زبان مردم خویش با آنان سخن می گوید و قرآن بر این امر تاکید می نماید.لیکن هیچ یک از امور مذکور دلیلی بر وجود کتابت و سواد در جاهلیت نمی باشد بلکه همه موارد ذکر شده سینه به سینه و به صورت شفاهی در میان عرب رواج یافته است و هیچ دلیلی که کتابت این ادبیات را در ان دوره تایید کند وجود ندارد بلکه شعر جاهلی به صورت شفاهی و زبان به زبان منتقل گردیده تا قرون بعد از اسلام که شاهد کتابت آن هستیم . روایات و اسناد نیز دلالت دارد که این اشعار توسط نوشتار حفظ و جمع آوری نشده بوده و از جمله آنها نقل «ابن سلام» از «عمر بن خطاب» است که می گوید:

وقتی اسلام گسترش یافت و پیروزیهایی حاصل شد و عرب در شهرها به سکون و آرامش دست یافت به روایت شعر روی آورد ولی هیچ دیوان مکتوبی را در این زمینه ندیده است لذا شروع به تالیف و جمع آوری این اشعار نمود در حالی که بسیاری از عرب ناقل این اشعار از دنیا رفته یا به قتل رسیده بودند. لذا مقدار کمی از آن حفظ گردید و بخش عمده آن از بین رفت .(ابن سلام ،لاتا :۳۳) .

نتیجه

تلاش گسترده ای که برخی روشنفکران معاصر عرب برای تنزیه عصر جاهلی نموده و سعی کردند هرگونه پیرایه ای را از دامان فرهنگ آن عصر پاک نمایند در برخی موضوعات از جمله سواد یا بی سوادی مردم جاهلی ، جنجال برانگی گردیده است.

این نویسندگان تلاش نموده اند با تشبث به روایات نادر تاریخ و شعر جاهلی ، ادعا کنند که بی سوادی در آن دوره شایع نبوده و عده کثیری از مردم دارای سواد و عصر جاهلی قبل از اسلام دارای تمدن و فرهنگ بزرگی بوده که بخشی از آن پس ازاسلام از بین رفته است؛ بسیاری از این استدلال ها وشواهد بر توان و قدرت عرب در ادبیات، شعر و عروض و خطابه دلالت دارد ولی نمی تواند بر سواد آن ها شاهد باشد از جمله آنچه «ابن فارس«از تسلط عرب به لغت و عروض و شعر می شمارد حاکی از فصاحت و بلاغت عرب جاهلی است که منکری بر آن وجود ندارد ولی حجت بر کتابت و قرائت نیست و شواهد زیادی بر انتقال اشعار از سینه به سینه و استفاده از حافظه ی قوی عرب درحفظ آن وجود دارد.با عنایت به سستی استناد به شعر و ادعای مبالغة وتزییف در روایات تاریخی بهترین سندی که می تواند تصویر گر عصر جاهلی و میزان سواد در آن باشد قرآن کریم است که با درکنار یکدیگر قراردادن آیات و قرائن خطابی قرآن می توان بر شیوع بی سوادی در میان مشرکین قریش و انتشار آن در میان اهل کتاب و وسعت انتشار آن پس از نهضت عظیم علمی پیامبر (ص)اشاره نمود.

این پژوهش کوشیده است تا ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی «امی با استفاده از آیات و باعنایت به شان نزولهای آن ضمن بیان درک و برداشتی که عرب عصر جاهلی از این کلمه داشته تناقضات مربوط به معانی مستفاد از این کلمه را با توجه به مواضع استعمال آن در قرآن برطرف سازد و با استفاده از شواهد تاریخی و ادبی به شبهات مطروح در زمینه سواد عصر جاهلی با استناد به آیات و روایات و تفاسیر مربوط پاسخ گوید .

کتابنامه

۱- **قرآن کریم**

۲- آلوسی،محمود شکری .(د.ت).« **بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب**»،شرح و تصحیح :محمد بهجة الأثری، بیروت :دارالکتب العلمیة.

۳- ابن حنبل ، احمد.(د.ت).« **مسند احمد** »، بیروت :دارصادر، لاطا.

۴- ابن خلدون .(د.ت).«**تاریخ ابن خلدون** ».بیروت : داراحیاء التراث العربی، ط۲.

۵- ابن سعد .(۱۳۲۲ ه). « **الطبقات الکبیر** » ، لیدن : مطبعة بریل.

۶- ابن سلام .(د.ت). «**طبقات فحول الشعراء**»،تحقیق :محمود محمد شاکر،القاهرة، دار المعارف، لاطا.

۷- ابن سلیمان، مقاتل .(۲۰۰۳). « **تفسیر مقاتل بن سلیمان**». تحقیق :احمد فرید، بیروت :دارالکتب العلمیة.

۸- ابن عبد ربه، محمد.(۱۹۹۹م).« **العقد الفرید** »، بیروت : دار احیاء التراث العربی،ط ۱.

۹- ابن فارس، احمد.(۱۴۰۴). «**معجم مقاییس اللغة**»، تحقیق: عبد السلام محمد هارون ، تهران:مکتبة الاعلام الاسلامیة.

۱۰- ابن فارس،ابوالحسین .(۱۹۱۰ م) .«**الصاحبی فی فقه اللغه**»،المکتبةالسلفیة .

۱۱- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم.(۱۹۹۷).« **لسان العرب**». بیروت :دار صادر، الطبعة الاولی .

۱۲- اربلی ، ابن ابی الفتح .(۱۴۰۵ه).«**کشف الغمة**»،بیروت: دارالأضواء، لاطا.

۱۳- ازهری ، محمدبن احمد .(د.ت).« **تهذیب اللغة**»، اشراف: محمد عوض مرعب، بیروت:دار احیاء التراث العربی.

۱۴- اسد ، ناصرالدین .(۱۹۹۶م).« **مصادر الشعرالجاهلی**»، بیروت :دارالجیل ، الطبعة الثامنة

۱۵-امرؤالقیس.(۱۹۰۶م). «**دیوان**»، جمعه حسن السندوبی ، القاهرة: مطبعه الاستقامه ،طبعة هندیة.

۱۶- بخاری، عبدالله .(۱۹۸۱م).« **صحیح بخاری**»،بیروت: دارالفکر للطباعة،ط ۱.

۱۷- بغدادی، خطیب .(۱۹۴۸).«**خزانه الادب**»،قاهره: بولاق ،ط ۱.

۱۸-جاحظ بصری ، ابو عثمان .(۱۹۴۸م).«**البیان و التبین**»، تحقیق: عبد السلام هارون،بیروت: دارصادر.

۱۹- حسین ، طه .(۱۹۷۵) .«**من تاریخ الادب العربی**»، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانیة.

۲۰- ذبیانی، النابغة .(۱۹۲۷م). « **دیوان النابغة**»، بیروت : دار صادر،ط۲

۲۱- ذهبی.(۱۹۹۳). « **سیر اعلام النبلاء** »، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت:موسسة الرسالة ، لاطا.

۲۲- زبیدی .(۱۹۹۴). « **تاج العروس**»، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر ، ط ۱.

۲۳- شریف جرجانی.(۱۳۸۵).« **الحاشیه علی الکشاف**». قاهره: مکتبة مصطفی البابی الحلبی .

۲۴- طبرسی.(لاتا).« **مجمع البیان** »،تهران:مؤسسة الأعلمی.
۲۵- طوسی .(۱۴۰۹). «**التبیان**»، تحقیق: احمد حبیب قصیرالعاملی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامیة ،الطبعة الاولی.
۲۶- عکبری ، ابوالبقاء .(۱۹۷۹م).«**املاء ما من به الرحمن**»، بیروت:دارالکتب العلمیة،ط ۱.
۲۷- قزوینی ، محمد بن یزید .« **سنن ابن ماجه**». تحقیق: محمد فؤادعبد الباقی، دارالفکر.
۲۸- کاشانی ، فیض .(۱۴۱۸).« **تفسیر الأصفی**»، مکتب الاعلام الاسلامی
۲۹- مصطفی ، ابراهیم؛ حسن زیات، احمدو.... .(۱۹۸۹م).«**المعجم الوسیط**»،بیروت: دارالدعوة.
۳۰- مطهری ،مرتضی .(لا تا).« **پیامبر امّی**»، تهران:انتشارات صدرا .
۳۱- نسائی.(۱۹۳۰ م). « **سنن النسائی**»، بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولی .
۳۲- نیشابوری، مسلم.(د.ت).« **صحیح مسلم**»، بیروت :دارالفکر .

ب - منابع مجازی

۱- ابن ردّالی، عبدا.. بن محمد« **مقاله العرب و الاسلام**»، www.suhuf.net.sa

فصلنامه‌ی لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

ثقافة العصر الجاهلی بین القدماء و المعاصرین*

الدکتورة انسیه خزعلی

المخلص

من الامور المثیرة للخلافات فی العصر الراهن هی الثقافة و الحضارة فی العصر الجاهلی و مستواهما ومما اثار هذه المسالة اکثر من غیرها هو مسالة الامیة و مدی انتشارها فی الجزیرة العربیة .

التمسک بالروایات المتناقضة التاریخیة و الاستناد بالاشعار الواردة من العصر المذکور لا یضیف الی الاختلافات المذکورة الا الغموض و الابهام بسبب الشک و الشبهة الذین یطرحان حول هذه الروایات و بما یوجه من قضیة الانتحال الی ادب ذاک العصرالا انها توجد وثیقة معتبرة لاشک فی السلامة و صونها من التحریف واصبحت مکتوبة و محفوظة فی العصر المقارن للعصر الجاهلی – خلافا لکثیر من الاسناد و الاشعار المکتوبة فیما بعده بقرن او قرنین – و هو القران الکریم و هو خیر معول للبحث عن القول الفصل و المراجعة الیه فی الشبهات و المبهمات فی العصر المذکور.

هذه الدراسة تحاول ان تستخرج الحکم النهایی فی هذه الاراء المتضاربة من تصریحات القران الکریم و من شأن نزول الایات و تستفید من القرائن و التفاسیرکما تشیر الی المستندات التاریخیة و الادبیة .المنهج المتبع فی الدراسة هذه هو الوصفی – التحلیلی .

الکلمات الدلیلیة

القرآن الکریم ، العصر الجاهلی ، الامیة ، الروایات التاریخیة ، الاثار الادبیة.

---

* تاریخ الوصول: ۱۳۸۹/۰۶/۲۵ تاریخ القبول :۱۳۹۰/۰۳/۱۵

عنوان برید الکاتبة الالکترونی: E- kahzal@yahoo. Com